

اثر آزادسازی تجاری بر اشتغال صنعتی

شکوه سادات سید علی اکبری

مقدمه

علیرغم پذیرش گسترده سیاست‌های آزادسازی تجاری و پیشرفت قابل ملاحظه در سیستم حمل و نقل و ارتباطات و رشد سریع جریان‌های سرمایه برون‌مرزی، در دو دهه اخیر، تجارت جهانی و تولید ناخالص داخلی سرعت رشد کاهنده‌ای داشته است. احتمالاً علت هم این است که اکثریت کشورهای در حال توسعه با توجه به ساختارهای فیزیکی و اجتماعی نامناسب، نتوانسته‌اند از آزادسازی تجاری منتفع شوند. تجزیه و تحلیل الگوی تجارت جهانی نشان می‌دهد که تنها تحول قابل

ملاحظه شامل تعدادی از کشورهای در حال توسعه به عنوان صادرکنندگان کالاهای صنعتی بوده است. آزادسازی تجاری در کشورهای صنعتی و معدودی از کشورهای در حال توسعه، سطح اشتغال و بازار نیروی کار را تحت تأثیر قرار داده است.

در مورد کشورهای صنعتی به دلیل رشد واردات صنعتی از کشورهای در حال توسعه، اشتغال در این بخش کاهش یافته، ولی بنظر نمی‌رسد که سطح دستمزدها تغییر کرده باشد، بنابراین، بیکاری موجود در این کشورها و رشد نابرابری دستمزدها را نمی‌توان به

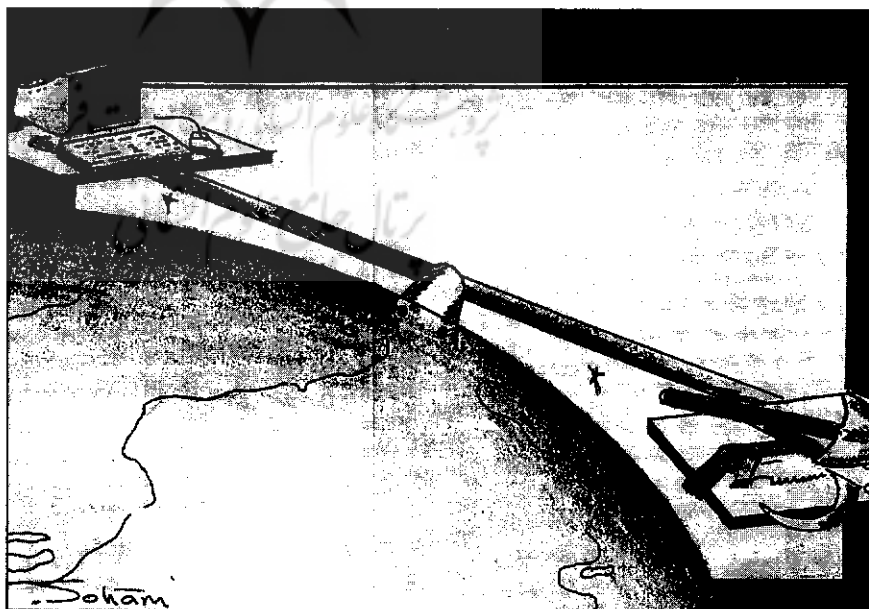
آزادسازی تجاری نسبت داد.

از طرف دیگر، در کشورهای در حال توسعه‌ای که صادرات کالاهای صنعتی داشته‌اند، رشد تجارت اثر مثبتی بر روی اشتغال صنعتی و دستمزدها داشته است. علاوه بر آن، در این کشورها، نابرابری دستمزدها نیز کاهش یافته است. بنابراین، در مجموع، اثرات جهانی آزادسازی تجاری بر روی اشتغال صنعتی و دستمزدها مثبت بوده است، حتی با وجود اینکه هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه، تعدادی از افراد شغل خود را از دست داده‌اند.

عده‌ای از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که آزادسازی تجاری، نابرابری میان نیروی کار ماهر و غیرماهر را در کشورهای صنعتی افزایش داده است. در واقع، تولید محصولات کار غیرماهر بر از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه منتقل شده است و این امر موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار غیرماهر در کشورهای صنعتی شده و در نتیجه، سطح دستمزدها پایین آمده و نرخ بیکاری را افزایش داده است.

در کشورهای در حال توسعه، با توجه به ساختار جمعیت، نیروی کار غیرماهر رشد بیشتری از نیروی کار ماهر داشته و در نتیجه، نسبت نیروی کار ماهر به نیروی کار غیرماهر کاهش یافته است که با توجه به پدیده جهانی شدن، این موضوع کاملاً نگران کننده است.

نتایجی که از تجربه‌های عملی در کشورها بدست آمده است، با نتایجی که از تئوری‌های استاندارد تجارت بین‌الملل بدست می‌آید، مطابقت نمی‌کند. نتایج واقعی که از تجارت دوطرفه میان کشورهای صنعتی مانند آمریکای شمالی و اروپای غربی با کشورهای در حال توسعه مانند آسیا و آمریکای لاتین بدست آمده است،



▲ آزادسازی تجاری باعث می‌شود که نسبت نیروی کار ماهر به نیروی کار غیرماهر در کشورهای در حال توسعه کاهش یابد و نابرابری دستمزدها بیشتر شود.

شمال: حذف موانع تجاری در چنین شرایطی، قیمت‌های نسبی کالاهای ساخته شده براساس کار غیرماهر را کاهش می‌دهد. با توجه به اینکه هر کشور به سمت تخصص در تولید محصولی حرکت می‌کند که در آن مزیت نسبی دارد، بنابراین، کشورهای شمال به سمت تولید کالاهای ساخته شده براساس کار ماهر پیش می‌روند. به همین دلیل، تقاضا برای نیروی کار ماهر افزایش و برای نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد و در نتیجه، دستمزد نسبی نیروی کار ماهر بالا می‌رود و برای نیروی کار غیرماهر، دستمزد واقعی کاهش می‌یابد. حال، اگر مؤسسات عرضه کننده کار مقرراتی را وضع کنند که از پایین آمدن دستمزدها جلوگیری کند، به این علت، نرخ بیکاری نیروی کار غیرماهر افزایش می‌یابد. به این ترتیب، در شمال، اشتغال و فرصت‌های جدید شغلی برای نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد و به نابرابری دستمزدها دامن می‌زند.

در اثر تجارت آزاد میان شمال و جنوب، صادرات کالاهای ساخته شده براساس کار غیرماهر به کشورهای شمال افزایش می‌یابد.

نتایج حاصل از آزادسازی تجاری در کشورهای جنوب: حذف موانع تجاری موجب کاهش قیمت‌های نسبی کالاهای ساخته شده بر اساس کار ماهر میشود و بر اساس اصل مزیت نسبی، تولید کالاهای مبتنی بر کار غیر ماهر و تقاضا برای نیروی کار غیرماهر نیز افزایش می‌یابد و دستمزد نسبی نیروی کار غیر ماهر بالا می‌رود و نرخ بیکاری نیروی کار غیرماهر کاهش می‌یابد. دستمزد نیروی کار ماهر به دلیل کاهش تقاضا برای آن کاهش می‌یابد و نیروی کار ماهر یا باید دستمزد پایین را بپذیرد یا بیکاری را و به این ترتیب، نابرابری دستمزدها میان نیروی کار ماهر و غیر ماهر کاهش می‌یابد.

تجارت آزاد موجب می‌شود که کشورهای جنوب از صدور کالاهای ساخته شده به کشورهای شمال منتفع شوند.

نتایج واقعی حاصل از آزادسازی در کشورهای شمال و جنوب: نتایج تئوریک بالا هرگز در واقعیت چنین نبوده است، به طوری که اولاً، در شمال ثبات دستمزدها و قیمت‌های مطلق هنوز نسبت به جنوب بالاتر است و این متغیرها کمتر تحت تأثیر آزادسازی تجاری تغییر کرده‌اند؛ ثانیاً، اگر چه تجارت، نابرابری دستمزدها را در شمال بالا می‌برد و در جنوب کاهش می‌دهد، ولی لزوماً نتیجه‌اش این نیست که نابرابری دستمزدها در شمال در مقایسه با جنوب بالاتر باشد، بلکه آنچه اتفاق می‌افتد، این است که تمایل به سمت همگرایی شمال - جنوب در نابرابری دستمزدها ایجاد می‌شود و نباید فراموش کرد که نابرابری دستمزدها در جنوب هنوز بسیار بالاتر است.

سرانجام، باید به خاطر داشت که اثرات اشتغال

ساخته شده میان کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی با کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین افزایش یافته است، نرخ رشد اشتغال نیروی کار غیرماهر و نیز سطح دستمزدهای آنها در کشورهای صنعتی کاهش یافته و نابرابری میان نیروی کار ماهر و غیرماهر افزایش

با وجود اینکه در کشورهای صنعتی و در کشورهای در حال توسعه تعدادی از افراد شغل خود را از دست داده‌اند، اما هر مجموع، اثرات جهانی آزادسازی تجاری بر روی اشتغال صنعتی و دستمزدها مثبت بوده است.

یافته است. به طور کلی، فرضیات و نتایج حاصل از این تئوری به صورت زیر خلاصه می‌شود:

- در منطقه: شمال (کشورهای صنعتی) و جنوب (کشورهای در حال توسعه).

- دو عامل تولید: کارگر ماهر، کارگر غیرماهر.

- دو کالای ساخته شده: کالای کار ماهر، کالای کار غیرماهر.

- یکسانی تکنولوژی در هر دو گروه کشورها.

- تحرک کامل نیروی کار و رفت و آمد آزاد میان مرزها.

- در شمال، نسبت نیروی کار ماهر به کل نیروی کار، بزرگتر از این نسبت در جنوب است.

- در شمال، تولید کالاهای کار ماهر بر از مزیت نسبی بالقوه برخوردارند و در جنوب، تولید کالاهای کار غیرماهر بر از مزیت نسبی بالقوه برخوردارند.

- ابتدا موانع تجاری وجود دارد و هر دو کالا در هر دو کشور تولید می‌شود و به نسبت تقاضای داخلی برای

نشان می‌دهد که نیروی کار کمتر ماهر در دنیای صنعتی مواجه با کاهش دستمزدها و افزایش بیکاری بوده و شکاف میان نیروی کار ماهر و غیرماهر افزایش یافته است و در مجموع، توسعه طرف عرضه در بازار نیروی کار غیرماهر نامناسب گزارش شده است. اما در مورد این عقیده که الگوی تجارت تغییر کرده باشد، هیچگونه اتفاق نظری وجود ندارد. در وهله اول، روی روش مناسب استفاده از اطلاعات آماری قابل دسترسی برای بررسی اثرات تجارت روی بازارهای کار، اختلاف نظر وجود دارد؛ ثانیاً، بیشتر بر آوردها (بدون توجه به روش مورد استفاده) نشان می‌دهد که اثرات تجارت روی بازار کار خیلی کوچک و ناچیز است؛ ثالثاً، تغییرات مشاهده شده در قیمت‌های نسبی بنظر نمی‌آید که نشان دهنده اثر آزادسازی تجارت بر تغییر بازار نیروی کار باشد؛ نهایتاً، در یک فرضیه رقابتی که بر تغییر تکنولوژی خودکار متمرکز است، بعضی از جنبه‌های توسعه بازار نیروی کار بهتر توضیح داده می‌شود.

موضوع اصلی در این مقاله، مطالعه اثرات تجارت کالاهای ساخته شده میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه بر روی اشتغال و دستمزدها در این بخش است. تمرکز اصلی روی کشورهای در حال توسعه است، اما مقایسه میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه موضوع را بهتر روشن می‌سازد. دلیل تمرکز روی کالاهای صنعتی هم این است که در پیش‌بینی‌های تئوریک، تنها روی تجارت کالاهای رقابتی تکیه می‌شود که به طور موثری معنی‌اش تجارت کالاهای ساخته شده است. درست است که تجارت میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه موضوع تازه‌ای نیست، ولی گسترش صادرات کالاهای ساخته شده از کشورهای در حال توسعه موضوع جدیدی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

مبانی تئوریک بررسی اثرات آزادسازی تجاری بر اشتغال

براساس تئوری هکچر - اوهلین - ساملسون - استاپلر در تجارت بین الملل، نشان داده می‌شود که آزادی تجارت میان کشورهای در حال توسعه و صنعتی، منجر به افزایش صادرات کالاهای ساخته شده به کشورهای صنعتی می‌شود و این امر موجب بیکاری کارگران غیرماهر در کشورهای صنعتی شده و به نابرابری دستمزدها در این کشورها می‌انجامد.

اما آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که نتایج حاصل از تئوری‌های استاندارد تجارت بین‌الملل لزوماً با مشاهدات واقعی مطابقت ندارند. کاملاً مشهود است که از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، تجارت کالاهای

گرچه تجارت میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه موضوع تازه‌ای نیست، ولی گسترش صادرات کالاهای ساخته شده از کشورهای در حال توسعه موضوع جدیدی بشمار می‌رود.

آن کالاها مشخص می‌شود.

- قیمت‌های نسبی و دستمزدها توسط شرایط عرضه نیروی کار انسانی در هر یک از کشورها تعیین می‌شود. بنابراین، دستمزدهای نیروی کار ماهر و قیمت نسبی کالاهای کار ماهر بر در جنوب بالاتر از شمال است. نتایج حاصل از آزادسازی برای کشورهای

ناشی از آزادسازی تجاری، فقط به زمانی مربوط می‌شود که اصل مزیت نسبی وجود داشته باشد و در حال حاضر، تجارت میان شمال - جنوب، در حوزه محصولات غیر رقابتی است، یعنی صادرات کشورهای شمال، کالاهای ساخته شده و صادرات کشورهای جنوب، محصولات اولیه است.

به طور کلی، مواردی از واقعیت وجود دارد که بر اساس مدل استاندارد تجارت بین الملل عمل نمی‌کند که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

کالاهای غیر قابل مبادله: در مدل های استاندارد، روی تجارت کالاهای قابل مبادله تمرکز می‌شود، در حالی که بسیاری از کالاهای غیرمبادله هم به عنوان بخشی از موجودی سرمایه مطرح هستند.

موجودی سرمایه یک کشور شامل صنایع زیربنایی، حمل و نقل، ارتباطات، الکترونیک، تحصیلات، بهداشت، مؤسسات مالی و پولی، بازار نیروی کار و... است و کشوری که زیرساخت های اقتصادی ضعیفی دارد، به عنوان کشور دارای کمبود سرمایه تلقی می‌شود و کمتر احتمال دارد که جریان سرمایه بین المللی را جذب کند و آزادسازی تجاری در چنین کشوری کمتر احتمال دارد که موجب افزایش صادرات کالاهای ساخته شده شود. بنابراین، آزادسازی تجاری در کشورهایی که زیرساخت اقتصادی ضعیفی دارند، به باز شدن فضا و ایجاد فرصت‌های جدید نمی‌انجامد و اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی و انگیزه‌های فیزیکی تنها برای این کار کافی نیست و بر همین اساس است که بیشتر کشورهای در حال توسعه، از رویدادهای اخیر آزادسازی تجاری تأثیر نپذیرفته‌اند و همه اینها نشان می‌دهد که براساس مدل استاندارد، فقط کشورهایی که صادرکننده کالاهای ساخته شده باشند، می‌توانند از آزادسازی تجاری - هم در مورد دستمزدها و هم در مورد اشتغال - منتفع شوند.

مآزاد نیروی کار و دوگانگی بازار کار در کشورهای در حال توسعه: براساس مدل استاندارد، بازار کار در دو کشور جنوب و شمال یکسان فرض می‌شود و دیگر اینکه، در هر دو گروه کشورها، اشتغال کامل وجود دارد.

در جنوب، صادرات کالاهای ساخته در بخش غیررسمی تولید می‌شود و از نیروی کار غیرماهر استفاده می‌کند و در ابتدا اشتغال در این بخش افزایش می‌یابد، ولی به دلیل وجود مآزاد عرضه نیروی کار غیرماهر، افزایش دستمزدها تلاطم نمی‌یابد و بخش غیررسمی نیروی کار غیرماهر اغلب با سطح دستمزدهای پایین و شرایط کار دشوار به تولید محصولات ساخته شده صادراتی ادامه می‌دهد. از طرف دیگر، چون کارگران غیرماهر زاید در بخش رسمی، اغلب به بخش غیررسمی منتقل می‌شوند، بنابراین، بحث در اولویت قرار گرفتن فرصت‌های شغلی برای نیروی کار غیرماهر به عنوان

نتیجه آزادسازی تجاری، قابل تردید است و احتمال کمی وجود دارد که آزادسازی تجاری منجر به کاهش نابرابری دستمزدها در کشورهای جنوب شود، به ویژه آن که دستمزدهای نیروی کار ماهر که اغلب در بخش رسمی کشورها وجود دارند، به وسیله دولت و مقررات تعیین می‌شود.

اثرات اشتغال ناشی از آزادسازی تجاری، فقط به زمانی مربوط می‌شود که اصل مزیت نسبی وجود داشته باشد، اما در حالی حاضر، تجارت میان شمال - جنوب، در حوزه محصولات غیر رقابتی است.

تحرك نیروی کار در سطح جهانی: براساس مدل استاندارد (تئوری هکچر - اوهلین) فرض می‌شود که نیروی کار در طول مرزهای کشورها به طور آزادانه حرکت می‌کنند، که در دنیای واقعی این چنین نیست.

مهاجرت در دوره‌های قبل مختص به کارگران غیرماهری بود که از کشورهای اروپایی به کشورهای استرالیا، کانادا و ایالات متحده منتقل می‌شوند، اما در حال حاضر، مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر کشورهای جنوب به کشورهای شمال بسیار آشکار است، در حالی که در واقعیت، کشورهای جنوب دارای مآزاد نیروی کار غیرماهر و شکاف میان بخش رسمی و غیررسمی در بازار کار هستند. هزینه نیروی کار و دستمزدهای نسبی در بخش رسمی این کشورها در مورد نیروی کار غیرماهر خیلی بالاتر از بخش غیررسمی است. در بخش غیررسمی، مقررات قانونی وجود ندارد و دستمزدها بسیار پایین هستند و یک مآزاد عرضه نیروی کار غیرماهر وجود دارد.

نسبت نیروی کار ماهر به نیروی کار غیرماهر در

فقط کشورهایی که صادرکننده کالاهای ساخته شده باشند، می‌توانند از آزادسازی تجاری - هم در مورد دستمزدها و هم در مورد اشتغال - بهره‌مند شوند.

کشورهای جنوب به طور معنی داری پایین تر از این نسبت در کشورهای شمال است. بخش رسمی کالاهای ساخته شده در کشورهای جنوب، شدیداً مورد حمایت قرار می‌گیرد و از تکنولوژی وارداتی کشورهای شمال بهره می‌برد و شرایط اشتغال نیز بیشتر تحت تأثیر مقررات دولتی است. این بخش به تولید کالاهای قابل رقابت با

واردات می‌پردازد و محصولاتی که از نیروی کار ماهر استفاده می‌کنند و در بازار داخلی به فروش می‌رسند، بر محصولاتی که از نیروی کار غیرماهر استفاده می‌کنند و به خارج صادر می‌شوند، ترجیح دارند. در عین حال، نباید فراموش کرد که هنوز هم محصولات ساخته شده براساس نیروی کار ماهر در کشورهای جنوب قابل رقابت با محصولات مشابه آنها در کشورهای شمال نیستند و شمال مزیت نسبی در تولید آن کالاها را دارد و بر همین اساس، آزادسازی تجاری می‌تواند بر تولید اثر مخالف بگذارد، و علت آن هم دستمزدهای بالا و باثبات کشورهای شمال - هم در مورد نیروی کار ماهر و هم در مورد نیروی کار غیرماهر - است.

بعد از جنگ جهانی دوم، سطح مهاجرت شمال - شمال کاهش یافت و از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰، مهاجرت

جنوب - شمال در حال افزایش بوده است، البته کشورهای شمال از ورود کارگران غیرماهر به طور گسترده‌ای جلوگیری کرده و این نوع مهاجرت را به عنوان یکی از عوامل بیکاری، کاهش دستمزدها و آشوب‌های اجتماعی در کشورهای خود تلقی می‌کنند. مهاجرت نیروی کار غیرماهر در جنوب باعث افزایش منافع کارگران غیرماهر و کاهش نابرابری دستمزدها می‌شود، اما در شمال باعث کاهش منافع کارگران غیرماهر و افزایش نابرابری دستمزدها می‌شود. از سوی دیگر، مهاجرت کارگران ماهر از جنوب به شمال، اثر کاملاً متفاوتی دارد. آزادسازی تجاری در شمال، تقاضا برای نیروی کار ماهر را بالا می‌برد و این خود موجب تشویق مهاجرت کارگران ماهر از جنوب می‌شود، البته این نابرابری، دستمزدها را متعادل تر می‌کند و تولید محصولات مبتنی بر نیروی کار ماهر را افزایش می‌دهد. اما در جنوب نتایج کاملاً نامساعد است. ابتدا نسبت نیروی کار ماهر به غیرماهر در این کشورها کاهش می‌یابد و در نتیجه، نابرابری دستمزدها را افزایش می‌دهد.

به طور کلی، می‌توان گفت که مهاجرت بین‌المللی در حال حاضر شکاف میان نیروی کار در شمال و جنوب را بیشتر کرده است.

اشتغال کل در تولید کالاهای ساخته شده: براساس تئوری‌ها، آزادسازی و کاهش موانع تجاری به کشورها اجازه می‌دهد که سطوح مصرف خود را بالا ببرند و بر این اساس، تقاضای کل جهانی برای کالا افزایش می‌یابد، اما این فقط یک احتمال است و نمی‌توان به آن اطمینان داشت. تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که تجارت، موجب افزایش تخصص در تولید محصولات جهانی می‌شود، اما این تخصص لزوماً تقاضای جهانی را بالا نمی‌برد. از آنجایی که تجارت آزاد هم قیمت‌های نسبی را تغییر می‌دهد و هم توزیع درآمد را، لذا خالص اثر

تجارت بر روی تقاضای جهانی از قبل قابل پیش‌بینی نیست. به طور مثال، فرض کنید که کارگران ماهر فقط کالاهای ساخته شده براساس کار ماهر را مصرف کنند و کارگران غیرماهر هم کالاهای ساخته شده براساس کار غیرماهر را. این امر باعث می‌شود که در شمال، درآمد کارگران ماهر افزایش یابد، ولی قیمت‌های نسبی هم بالا برود، به طوری که نتوان این دو اثر را بر روی تقاضای داخلی برای کالای کار ماهر بر تشخیص داد. از طرف دیگر، در جنوب درآمد کارگران ماهر کاهش می‌یابد، ولی قیمت‌های نسبی کالاهای کار ماهر بر نیز کاهش می‌یابد و حاصل اثر باز مشخص نیست. به این ترتیب، این مثال ساده می‌گوید که آزدسازی تجاری می‌تواند هم همراه با رکود و کاهش تقاضای جهانی برای کالا باشد و هم همراه با رونق و افزایش تقاضای جهانی. بنابراین، اشتغال در بخش کالای ساخته شده در سطح جهانی می‌تواند کاهش یابد. اگر این اتفاق بیفتد، اشتغال در بخش کالای ساخته شده در شمال کاهش می‌یابد و به عبارت دیگر، کاهش اشتغال پایین می‌آید در واقع، شغل‌های از دست رفته در بخش نیروی کار غیرماهر بسیار بیشتر از شغل‌های بدست آمده در بخش نیروی کار ماهر است. اما در جنوب، کاهش اشتغال بالا می‌رود، چرا که تولید

کالاهای مبتنی بر کار غیرماهر افزایش می‌یابد و این احتمال وجود دارد که شغل‌های بدست آمده در بخش نیروی کار غیرماهر بسیار بیشتر از شغل‌های از دست‌رفته در بخش نیروی کار ماهر باشد، اما این هدف بسیار بزرگی نخواهد بود، زیرا که در کل تقاضای جهانی برای نیروی کار غیرماهر روبه کاهش است.

خلاصه و نتیجه گیری

همانطور که دلایل زیادی وجود دارد حاکی از این که رشد تجارت کالاهای ساخته شده در کشورهای در حال توسعه موجب کاهش دستمزد واقعی کارگران غیرماهر و پایین آمدن سطح اشتغال آنهاست، در کشورهای صنعتی نیز دلایلی وجود دارد که سطح نابرابری دستمزدها افزایش پیدا کرده و کاهش اشتغال در بخش کالاهای ساخته شده پایین آمده است. پیدا کردن دلایلی که بتواند اثرات حاصل از آزدسازی تجاری را بر روی بازار کار کشورهای در حال توسعه نشان دهد، دشوارتر است و تنها با فرضیات تئوریک می‌توان نتیجه گرفت که کاهش اشتغال در این کشورها افزایش یافته است.

با توجه به مازاد عرضه نیروی کار و دوگانگی

بازارهای کار در این نوع اقتصادها، رشد تجارت در کالاهای ساخته شده نه دستمزدهای کارگران غیرماهر را افزایش داده و نه نابرابری دستمزدها را کاهش داده است. تحرک بین‌المللی نیروی کار، با توجه به ویژگی کنونی‌اش، رشد نابرابری در شمال را دامن می‌زند و در جنوب کاهش می‌دهد. اثر آزدسازی تجاری بر روی اشتغال کل در هیچکدام از گروه کشورهای در حال توسعه و صنعتی از قبل قابل پیش‌بینی نیست و تنها می‌توان گفت که احتمالاً اشتغال کل در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد، چرا که صادرات کالاهای ساخته شده زیاد می‌شود و کاهش اشتغال در این بخش بالا می‌رود. همچنین، محدودیت ارزی کمتر می‌شود و جریان ورود سرمایه خارجی کاهش می‌یابد.

در این مقاله، اساس تجارت بر تئوری هکچر - اوهلین استوار است. بازار کار تحت تأثیر تجارت کالاهای ساخته شده می‌تواند هم براساس سلیقه مصرف‌کنندگان و هم به دلیل منافع شرکت‌های چندملیتی، تغییر کند که بازده نسبت به مقیاس را افزایش خواهد داد. این موارد نادیده گرفته شده است.

ادامه دارد

بازنگری در تفکر بانکداری ...

بقیه از صفحه ۳۱

اجتماعی و اخلاقی، مذموم و حرام شناخته شده و هیچ فردی مجاز به انجام آنها نیست.

ریا، به این صورت که فرد به عنوان یک حرکت اقتصادی و در جهت تأمین منافع شخصی نقدینگی خود را با بالاترین نرخ بهره ممکن در اختیار افراد نیازمند قرار داده و بدون اطلاع از نحوه مصرف و فارغ از آثار و تبعات سوء اقتصادی و اجتماعی آن، با تخریب خانه دیگران برای خود کاخ می‌سازد، نمی‌تواند در یک تفکر مترقی و جهان شمول که خود را مسوول ایجاد نظم و عدالت در جامعه بشری می‌داند، مباح دانسته شود.

ریا، حرام مسلم عقلی و علمی می‌باشد، زیرا که حاصل خرد و اندیشه فرد در تأمین منافع خود بوده و در تقابل با منافع جامعه است.

در صورتی که در صحت مطالب فوق‌الذکر متفق‌القول بشیم، به سهولت بر تفاوت تأثیر وام و بهره بانکی با وام‌های ربوی در اقتصاد کلان اذعان داشته و به دلیل آثار ده‌گانه آنها، در حالتی که وام‌های ربوی را مخرب و تضییع‌کننده حقوق افراد دانسته و متقابلاً بر آثار مثبت وام‌های بانکی در تأمین سلامت اقتصاد جامعه تأیید نماییم، برای ما روشن خواهد شد که وام‌های بانکی

علیرغم همراهی با نرخ بهره از پیش تعیین شده، نمی‌تواند دارای منع شرعی باشد، زیرا بهره بانکی حاصل خرد جمعی (شورای پول و اعتبار) در جهت تأمین منافع ملی است و این درست بر خلاف تعریفی است که از ربا بدست آمده است.

اشاره به نکته‌ای حایز اهمیت در فقه پویا و مترقی اسلامی می‌تواند تأییدی مضاعف بر تفاوت حکم شرعی ربا و بهره بانکی تلقی شود و آن توجه به این امر مهم است که حلال و حرام در اسلام به اعتبار نتایج اعمال است و نه شکل اعمال، و بر همین مبناست که بسیاری از اعمال، علیرغم تشابه در اجرای آنها، دارای احکام متفاوت می‌باشند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: ازدواج با مجرم اگرچه از نظر شکلی با ازدواج با غیر یکسان است، ولی به دلیل نتایج بسیار زیانبار آن از نظر ژنتیکی، حرام مطلق شناخته شده و مذموم است. مصرف مواد مخدر برای لذات رودگذر نیز به دلیل آثار نامحمود آن در سلامت فرد، حرام است، ولی در صورت تجویز پزشک به عنوان دارو بلااشکال می‌باشد و در این مورد، مثال‌های متعدد در هر زمینه‌ای می‌تواند ارائه نمود.

استفاده از عقود رایج در صدر اسلام با عناوین عقود اسلامی نیز از دیگر مواردی است که توجه به ماهیت آنها می‌تواند کمک موثری در اصلاح مسیر بانکداری ملی بنماید. فرمان الهی مبنی بر حرام بودن ربا در مقابل

حلال بودن بیع، یعنی داد و ستد آمده و در این فرمان هرگز به عقود اشارت نرفته است و تنها در زمان خود اینگونه معاملات که در آنها نشانی از ربایافت نمی‌گردید، امضا و تأیید شده است. بنابراین، تنها توسل جستن در بکارگیری آنها در سیستم بانکی نه فقط ما را از اجرای ماهوی آن‌ها محروم می‌نماید، بلکه بعضاً به دلیل ناهماهنگی آنها با نیاز زمان، عامل تخریب اقتصادی نیز خواهند شد. اشاره به گزارشی تحقیقی که توسط گروهی از صاحب‌نظران دانشگاه امام صادق (ع) تنظیم و در چهارم مهر ماه سال جاری در دانشکده علوم بانکی عرضه گردید، ضرورت دارد. در آن تحقیق با توجه به ماهیت عقود که با نام اسلامی در سیستم بانکی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بسیار روشن و مستدل عدم امکان اجرای واقعی آن‌ها در سیستم بانکی تشریح شده است.

اینک با توجه به موارد فوق‌الذکر، برداشت خود را از ربا و بانکداری اسلامی با دو تعریف مجزا ابراز می‌دارم:

تعریف ربا: هر وام با نرخ بهره از پیش تعیین شده خارج از نظام بانکی و پولی کشور که صرفاً برای تأمین منافع فردی و یا گروهی خاص پرداخت شود، ریاست.

بانکداری اسلامی: کلیه دستورالعمل‌ها و رفتارهای اقتصادی که در جهت تأمین منافع ملی از طرف ارگان‌های صاحب صلاحیت تدوین و ابلاغ شود، به لحاظ انتفاع عمومی، مغایر با تعالیم اجتماعی اسلام نبوده و بانکداری را نیز شامل می‌شود. ■